

فردینان دو سوسور

کورس صفوی*

مقاله‌ی حاضر تلاشی است برای معرفی پدر زبان‌شناسی نوین و بازیابی آرای وی. برای دستیابی به این هدف، پس از شرح مختصری از زندگی این نابغه‌ی زبان‌شناسی، به مهم‌ترین نکاتی اشاره خواهد شد که از سوی وی به شکلی منسجم عنوان شده و پایه‌های اولیه‌ی دانش زبان‌شناسی را تشکیل داده‌اند.

۱. مقدمه

میشل فوکو به هنگام بحث درباره‌ی بنیانگذاران رشته‌های علمی و بنیانگذاران گفتمان، این دو را از یکدیگر متمایز می‌سازد و بر این اعتقاد است که بنیانگذاران گفتمان، افرادی چون مارکس یا فروید به حساب می‌آیند که مستقل از فعالیت گفتمانی خود نیستند. ما هر بار درباره‌ی مارکسیسم یا فرویدیسم صحبت کنیم، به ناچار به آرای مارکس یا فروید اشاره می‌کنیم. این در حالی است که بنیانگذاران رشته‌های علمی، مثلاً افرادی چون نیوتن مستقل از رشته‌ی علمی‌ای‌اند که بنیان نهاده‌اند. به عبارت ساده‌تر، فیزیک از نیوتن جداست و اگر به نوشتن درباره‌ی نیوتن بپردازیم، الزاماً درباره‌ی فیزیک مطلبی را به رشته‌ی تحریر درنیاورده‌ایم (۴<). جاناتان کالر با استناد به این دیدگاه فوکو، افرادی چون سوسور را استثناءهای تاریخ می‌داند و معتقد است که وی از سویی در طبقه‌ی بنیانگذارانی چون نیوتن قرار می‌گیرد و از سوی دیگر بازخوانی آرای وی ما را در حوزه‌ی گفتمانی خاصی قرار می‌دهد (۱۸< ص ۱۳۵-۱۳۴). به عبارت ساده‌تر، می‌توانیم سوسور را

بنیانگذار دانش زبان‌شناسی بدانیم و در عین حال به معرفی دیدگاه وی بپردازیم و زمینه‌ی طرح نگرش‌های بعدی را در زبان‌شناسی، در دیدگاه او جستجو کنیم.

اگرچه نزدیک به یک قرن از زمان حیات سوسور و دیدگاه وی در باب زبان‌شناسی فاصله گرفته‌ایم، اما هنوز در بسیاری از نوشته‌های زبان‌شناسان ایرانی و حتی غربی شاهد نوعی بدفهمی آرای پدر زبان‌شناسی نوین هستیم که، دست کم به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور، بیشتر از مطالعه‌ی کتب و نوشته‌های شارحان نشأت می‌گیرد. برای نمونه، بسیاری از شارحان آرای سوسور، گرایش به آن داشته‌اند تا دیدگاه‌های وی را در قالب چنددوگانی [dichotomy]، نظیر "صورت/ جوهر"، "زبان‌شناسی همزمانی/ زبان‌شناسی در زمانی"، "زبان/ گفتار" و جز آن معرفی کنند، در حالی که این نوع طرح‌آرای سوسور به نارسایی در تعبیر نگرش وی منجر خواهد شد و با آنچه به واقع در یادداشت‌های دانشجویان وی آورده شده است، مغایرت خواهد داشت.

در این نوشته، سعی بر آن است تا علاوه بر معرفی دیدگاه‌های سوسور در باب زبان و روش مطالعه‌ی آن، نوع نگرش وی و زمینه‌ی طرح هر موضوع معلوم گردد. برای دست یازیدن به این مهم، پس از شرح مختصری از زندگی سوسور و شرایط اجتماعی و فضای علمی حاکم بر زمانه‌ی وی، نوعی طبقه‌بندی جدید از آرای این متفکر و بنیانگذار دانش نوین زبان‌شناسی به دست داده شود، تا مخاطب نوشته‌ی حاضر نه تنها با دیدگاه‌های سوسور، بلکه با دلایل طرح این دیدگاه‌ها آشنا شود.

۲. از تولد تا مرگ

فردینان دو سوسور به سال ۱۸۵۷ م. در خانواده‌ای از اشراف‌زادگان ساکن ژنو به دنیا آمد. او یک سال پس از تولد زیگموند فروید و یک سال پیش از تولد امیل دورکهایم دیده به جهان گشود. پدر بزرگش، اوراس بندیکت دوسوسور [Horace Bénédict de Saussure]. یکی از مشهورترین فیزیکدانان و زمین‌شناسان زمان خود بود که به دلیل

داشت. کتاب حجیم و پرجاذبه‌ی وی در چهار مجلد به نام سفرهایی در آلپ، هنوز هم در میان اقلیم‌شناسان اروپایی مرجعی بی‌نظیر به حساب می‌آید. پدر فردینان، نیکولا تئودور دوسوسور [Nicolas Théodore de Saussure] نیز از جمله شیمی‌دانان بنام عصر خود بود. او را یکی از پیشگامان فیزیولوژی گیاهی می‌دانند و نخستین دانشمندی معرفی می‌کنند که روش‌های شیمی را در بررسی تغذیه و تنفس گیاهان اعمال کرده است. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی تخمیر و تبدیل نشاسته به قند و ترکیب الکل‌ها، در میان شیمی‌دانان هنوز نیز مرجعیت خود را حفظ کرده است.

فردینان در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد. اشراف‌زادگی‌اش از یک سو، و سنت خانوادگی‌اش که قویاً پایبند علوم طبیعی بود از سوی دیگر، او را ملزم می‌ساخت تا در فیزیک و شیمی به تحصیل مشغول شود. اما انگار سرنوشت او به گونه‌ی دیگری رقم خورده بود. فردینان از درس و مدرسه فراری بود و شاید به همین دلیل، پدرش ترجیح داد تا او برحسب سنتی که در میان اشراف‌زادگان اروپایی کم و بیش متداول بود، به تحصیل پسرش در خانه تمایل یابد و سال‌های آغازین درس و مشق او را به معلم سرخانه بسپارد. این موافقت پدر، فرصت مناسبی برای فردینان فراهم آورد تا در همان ایام کودکی، ساعت‌ها در کنار آدولف پیکته [Adolf Pictet]، دانشجوی فقه اللغهی آن ایام و متخصص مشهور فقه اللغهی آینده بنشیند و به صحبت‌های او در باب چگونگی مطالعه‌ی زبان گوش فرا دهد. فردینان در پانزده‌سالگی، جدا از زبان فرانسه، با زبان‌های آلمانی، انگلیسی، لاتین و یونانی آشنا بود و پیش از آن که به سن ورود به دانشگاه برسد، زبان سنسکریت را نیز آموخته بود (← ۱۸ ص ۱۱). وی در شانزده سالگی انشایی تحت عنوان "مقاله‌ای در باب زبان‌ها" برای پیکته فرستاد و در آن نوشته مدعی شد که تمامی زبان‌ها ریشه در نظامی متشکل از دو یا سه همخوان بنیادین دارند. این ساده‌نگری احتمالاً پیکته را به تبسم واداشته است، ولی ذهن پویای او، آینده‌ای را برای این جوان پرشور تجسم می‌کرد که حتی برای پدر فردینان قابل پیش‌بینی نبود.

فردینان در هجده سالگی، به سال ۱۸۷۵ م. وارد دانشگاه ژنو شد و به پیروی از سنت خانوادگی‌اش در رشته‌ی فیزیک و شیمی ثبت‌نام کرد. عدم علاقه‌اش به این رشته، از همان نخستین روزهای آغاز تحصیل به خوبی مشهود بود و کار به جایی کشید که استادش پس از گذشت چند ماه، درباره‌ی بی‌استعدادی فردینان برای پدر وی گزارشی فرستادند و ادامه‌ی این تلاش را بیهوده دانستند. در همان سال پرتنش و بی‌نتیجه، فردینان بدون آگاهی پدر و مادرش به عضویت انجمن زبان‌شناسی پاریس درآمد و از همان انجمن معرفی نامه‌ای برای ورود به دانشگاه لایبزیگ آلمان گرفت. اصرار فردینان و ناامیدی پدر از تحصیل فرزند در دانشگاه ژنو، سرانجام والدین فردینان را متقاعد ساخت تا پسرشان را برای تحصیل در رشته‌ی فقه‌اللغه به دانشگاه لایبزیگ بفرستند.

دانشگاه لایبزیگ سرنوشت فردینان نوزده ساله را به کلی تغییر داد. در آن ایام، این دانشگاه کانون مکتب زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی نودستوریان [Junggrammatiker] به حساب می‌آمد و شرایطی را برای فردینان جوان فراهم می‌ساخت تا دانشجوی پویاترین مدرسان جوان زمانه‌ی خود باشد.

سوسور چهار سال در دانشگاه لایبزیگ به تحصیل اشتغال داشت و در میان این ایام نزدیک به یک سال و نیم نیز در برلین اقامت گزید. وی در دسامبر ۱۸۷۸ م. در برلین مقاله‌ی "یادداشت‌هایی در باب نظام اولیه‌ی واژه‌ها در زبان‌های هندواروپایی" (۷←) را منتشر ساخت. این مقاله در بسیاری از محافل علمی با استقبال روبرو شد، به شکلی که سوسور پیش از آن که از رساله‌ی دکتری‌اش دفاع کند، در میان بسیاری از زبان‌شناسان آلمان و فرانسوی، فردی نام‌آشنا به حساب می‌آمد.

سوسور در سال ۱۸۸۱ م. در بیست و چهار سالگی از رساله‌ی دکتری‌اش که به بررسی کاربرد حالت اضافی در زبان سنسکریت (۸←) مربوط می‌شد، دفاع کرد و در رشته‌ی زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی از دانشگاه لایبزیگ فارغ‌التحصیل شد. وی چندماه‌ی در لایبزیگ ماند ولی انگار اقامت بیشتر را در آلمان مطلوب خود ندید و همان

سوسور در فرانسه به موقعیتی مطلوب رسید. وی در همان سال ورودش به پاریس، تدریس زبان‌های سنسکریت، گوتی، و آلمانی علیای کهن را در مدرسه‌ی تجربی مطالعات عالی آغاز کرد. پس از پنج سال تدریس این زبان‌ها، از حدود سال ۱۸۸۷ م.، مطالب آموزشی این سه درس را بسط داد تا در موقعیتی مناسب بتواند از آنها در تدریس فقه‌اللغهی هندواروپایی استفاده کند. او در همان سال‌ها از جمله فعال‌ترین اعضای پیوسته‌ی انجمن زبان‌شناسی پاریس به حساب می‌آمد و حتی از سوی اعضای مسن‌تر این انجمن به عنوان نامزد دریافت نشان شوالیه لژیون دو نور معرفی شد. اما پاریس نیز محل مناسبی برای ادامه‌ی زندگی او نبود. سوسور در تمامی این سال‌ها، هنوز مدرس میهمان به حساب می‌آمد و هنوز نیز در این امید بود که تدریس یکی از دروس تخصصی‌اش را برعهده بگیرد. او تا آن ایام هنوز موفق نشده بود، حتی برای یک بار به تدریس زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی بپردازد و به همین دلیل، وقتی در سال ۱۸۹۱ م. استخدام رسمی دانشگاه ژنو به وی پیشنهاد شد، پاریس را یکباره رها کرد و به شهر زادگاهش بازگشت تا مدرس دانشگاهی شود که روزی بر بی‌استعدادی او در ادامه‌ی تحصیل تأکید کرده بود.

سوسور که در آن ایام سی و چهار سال از عمرش گذشته بود، سرانجام به مدرس رسمی دانشگاه مبدل شد. او از سال ۱۸۹۲ م. تدریس در دانشگاه ژنو را آغاز کرد؛ با این امید که پس از چند دوره تدریس سنسکریت و زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، سرانجام کرسی درس زبان‌شناسی عمومی را به دست آورد و دیدگاه خود را درباره‌ی چگونگی مطالعه‌ی زبان، برای دانشجویانش معرفی کند. اما انگار سرنوشت مسیر دیگری را برای او تعیین کرده بود. در آن ایام، برحسب مقررات آموزشی دانشگاه‌های اروپا، کرسی هر درس در اختیار استادی قرار داشت و این کرسی تا زمان بازنشستگی آن مدرس به فرد دیگری انتقال نمی‌یافت. کرسی درس زبان‌شناسی عمومی، در زمان استخدام سوسور در دانشگاه ژنو، در اختیار یوزف ورتهایمر [Joseph Wertheimer] قرار داشت که در نوع خود، استادی شایسته ولی پیرو سنت‌های نودستوریان بود و علم را بر علمی بودن ترجیح

می‌داد. سوسور باید صبر می‌کرد. در طول این سال‌ها ازدواج کرد و صاحب دو پسر شد. به ندرت سفر می‌کرد و گاه در کلبه‌ای که در خارج از ژنو برای خود ساخته بود، روزها را به تنهایی سپری می‌کرد. دیگر خبری از نوشتن در کار نبود. گوشه‌نشینی‌هایش سبب شده بود تا بسیاری از زبان‌شناسان آن ایام، نام او را از یاد ببرند و به تدریج، فعال‌ترین عضو انجمن زبان‌شناسی پاریس به دست فراموشی سپرده شود. او در نامه‌ای به آنتوان مییه [Antoine Meillet] به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۹۴ م.، به این نکته اشاره می‌کند که حتی از نوشتن ده سطر درباره‌ی مسایل زبانی عاجز است و به نظرش می‌رسد که این دسته از مطالعات راه به جایی نمی‌برند و او باید نگارش کتابی را آغاز کند که محتوایش در ذهن او شکل گرفته و می‌تواند روش مطالعه‌ی زبان را معرفی کند (۱۱۷).

اما او هیچ‌گاه چنین کتابی را ننوشت. در تمامی این سال‌ها به جز چند پژوهش مختصر درباره‌ی زبان لیتوانیایی و افسانه‌های آلمانی قرون وسطی [Nibelungen] تنها به جمع‌آوری اطلاعاتی در باب صورت‌های تحریف‌شده‌ی [anagrams] اسامی خاص در سروده‌های شاعران لاتین زبان پرداخت ولی چون از این داده‌ها به نتیجه‌ای نرسید، به خود جرئت نداد تا آنها را به چاپ برساند. در جای خود به نگرش او در این باره اشاره خواهیم کرد.

سرانجام در سال ۱۹۰۶ م.، زمانی که سوسور به سن پنجاه سالگی رسیده بود، در پی بازنشستگی صاحب کرسی درس زبان‌شناسی عمومی دانشگاه ژنو، مسئولیت تدریس این درس به عهده‌ی وی گذاشته شد؛ آن هم در زمانی که سوسور حتی از جمع‌آوری یادداشت‌هایی برای بردن به کلاس درس اکراه داشت. او سه دوره‌ی متناوب، بار نخست در ۷-۱۹۰۶ م.، بار دوم ۹-۱۹۰۸ م.، و بار سوم ۱۱-۱۹۱۰ م. به تدریس میانی زبان‌شناسی پرداخت، بدون آن که بتواند پیش‌بینی کند، قرار است چند سال بعد، یادداشت‌های دانشجویان این سه دوره گردآوری شوند و به عنوان مهم‌ترین اثر کلاسیک زبان‌شناسی انتشار یابند.

فردینان دو سوسور در تابستان سال ۱۹۱۲ م. بیمار شد و پیش از آن که مجالی برای تدریس چهارمین دوره‌ی زبان‌شناسی بیابد، در فوریه‌ی ۱۹۱۳ م. دیده از جهان فروبست.

۳. نوشته‌ای با نام سوسور

آنچه از سوسور پس از مرگ وی باقی مانده بود، تنها در حدی بود که می‌توانست او را مدرس و محقق فقه‌اللغه و در اندازه‌های نودستوریان برجسته‌ای چون کارل بروگمن [Karl Brugmann] معرفی کند. اما در این میان، دو تن از همکاران سوسور در دانشگاه ژنو نظر دیگری داشتند. شارل بالی [Charles Bally] و آلبر سه‌شه‌یه [Albert Sechehaye] بر این باور بودند که نگرش سوسور درباره‌ی زبان‌شناسی و دانش مطالعه‌ی زبان باید در یادها بماند و این کار تنها با گردآوری یادداشت‌های دانشجویان این سه دوره امکان‌پذیر است.

یک سال پس از مرگ سوسور، کار گردآوری این یادداشت‌ها به پایان رسید. از دو دوره‌ی اول و دوم، یادداشت‌های لویی کایه [Louis Caille]، لئوپولد گوتیه [Leopold Gautier]، پل ریگارد [Paul Regard]، و آلبرت ریدلینگر [Albert Riedlinger] از مابقی کامل‌تر بودند و از دوره‌ی سوم، یادداشت‌های ژرژ دکالیه [George Dégallier]، فرانسیس ژوزف [Francis Joseph]، و به ویژه سه‌شه‌یه که در دوره‌ی سوم در کلاس سوسور شرکت می‌کرد، مبنای کار قرار گرفتند. هماهنگی مطالب دو دوره‌ی اول و دوم به همت شاگرد مستقیم سوسور، آلبرت ریدلینگر، صورت پذیرفت و آلبر سه‌شه‌یه که در آن ایام از معدود زنان زبان‌شناس اروپا به حساب می‌آمد، یکدست‌سازی مطالب دوره‌ی سوم را به عهده گرفت. چند نکته‌ای نیز در یادداشت‌های لویی بروتش [Louis Brüttsch] بود که به این مجموعه افزوده شد. (۹۷ ص ۸).

جمع‌آوری یادداشت‌ها، ساده‌ترین و شاید دقیق‌ترین بخش این کار عجیب بود. اگر قرار می‌شد مطالب هر سه دوره به تفکیک انتشار می‌یافتند، بسیاری از نکات چنین کتابی تکراری می‌نمود و انتشار مطالب هر یک از این سه دوره نیز ناقص به نظر می‌رسید. به

همین دلیل، بالی و سه‌شویه به اقدامی شگفت دست یازیدن که شاید در آن ایام بهترین تصمیم به حساب می‌آمد. آنان بر پایه‌ی یادداشت‌های دوره‌ی سوم، آن هم به این دلیل که سه‌شویه در آن درس در کلاس سوسور حضور می‌یافت، و افزودن مطالب ویژه‌ی دوره‌ی اول و دوم، و نیز چند یادداشتی که از سوسور باقی مانده بود، مجموعه‌ای را فراهم آوردند که به سال ۱۹۱۶ م. به نام سوسور و با عنوان *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* انتشار یافت. علاوه بر این کار عجیب، ژول رونژا [Jules Ronjat]، استاد زبان‌های رومیایی دانشگاه ژنو، دستنوشته‌های آماده‌ی چاپ را بازخوانی کرد و در ترتیب مطالب و فصل‌بندی کتاب تغییراتی داد تا شکل نهایی کتاب فراهم آید.

به این ترتیب، کتابی از دیدگاه‌های سوسور پدید آمد که در نوع خود منحصر به فرد بود. به گفته‌ی کالر، اکثر معلمان حتی از تصور این که نظراتشان به چنین شکلی به دست داده شود به رعشه می‌افتند، و به واقع نیز اگر اقدامی چنین نامناسب، با توجه به خطر سوءتعبیرها در نهایت به تدوین اثری عمده بیانجامد، کاری منحصر به فرد است (← ۱۸ ص ۱۵).

به هر حال، آنچه با عنوان *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* در سال ۱۹۱۶ م. به چاپ رسید، گردآوری خوانش‌های چند دانشجو، تنظیم این خوانش‌ها براساس خوانش‌های گردآورندگان، و تدوین نهایی این خوانش‌های دوم برحسب خوانش نهایی استادی دیگر است و این همه، با نام فردی انتشار یافته است که از کل این ماجرا بی‌خبر است.

در سال ۱۹۶۷ م. رودلف انگلر (← ۱۲)، برای معرفی آرای سوسور به اقدام دیگری دست زد. وی همان یادداشت‌های دانشجویان این سه دوره را بدون تنظیم مجدد و اعمال سلیقه‌ی شخصی، به چاپ رساند. تفاوت‌های موجود میان مطالب این مجموعه‌ی جدید و کتابی که در سال ۱۹۱۶ م. به چاپ رسیده بود، حیرت‌انگیز است. با نیم‌نگاهی به این یادداشت‌ها و آنچه *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* نامیده شده است، می‌توان به راحتی دریافت که تنظیم و ترتیب مطالب مندرج در *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* همانی نیست که

ماهیت نشانه مطرح ساخته به مراتب بیش از چند نکته‌ای است که بالی و سه‌شه‌یه در کتاب *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* آورده‌اند. بخشی که در این کتاب تحت عنوان "آواشناسی" آمده است (ص ۹۵-۶۳) به مطالب درسی سوسور در این کلاس‌ها مربوط نیست و تازه آنچه در همین ارتباط در برخی از یادداشت‌های دانشجویان دیده می‌شود، نشان می‌دهد که سه‌شه‌یه و بالی، یا رونژا اصطلاحات باب میل خود را به جای اصطلاحات مورد نظر سوسور به کار برده‌اند؛ و شاید از همه مهم‌تر این که سوسور در تدریس خود هیچ‌گاه به آنچه امروزه تحت عنوان دوگانی‌های سوسور [Saussure's dichotomies] معروف است، اشاره نمی‌کند. او در درس‌های خود هیچ‌گاه "زبان" [langue] و "گفتار" [parole] را به صورت یک دوگانگی مطرح نساخته و همواره "قوه‌ی نطق" [faculty of language] را در کنار این دو آورده است. او اصلاً اعتقادی به "زبان‌شناسی در زمانی" نداشته و آن را مستقل از "زبان‌شناسی هم‌زمانی" نمی‌دانسته است. در جای خود به این موارد اشاره خواهیم کرد، اما آنچه در همین جا قابل ذکر است، این است که مترجمان کتاب *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی*، به ویژه وید بسکین (ص ۱۳) و روی هریس (ص ۱۴) که دو برگردان اصلی این کتاب را به زبان انگلیسی به دست داده‌اند، در سوءتعبیر آرای سوسور بی‌تأثیر نبوده‌اند. برای نمونه، اینان اصطلاح *forme* فرانسه را که می‌توانسته در آن زبان در معنی "نقش" به کار رود، به *form* ترجمه کرده‌اند که به معنی "صورت" است و از این طریق دوگانگی‌ای را تحت عنوان "صورت و جوهر" پدید آورده‌اند (ص ۱۴) که در نامگذاری‌های بعدی مکاتب زبان‌شناسی به سوءتعبیر منتهی شده است. علاوه بر این، شارحان آرای سوسور را نیز نباید نادیده گرفت. اینان نیز به نوبه‌ی خود در بدفهمی دیدگاه‌های سوسور نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. برای نگارنده‌ی این سطور معلوم نیست برای نخستین بار کدام شارح آرای سوسور، اصطلاح "روابط متداعی" [associative relations] را معادل با "روابط جانشینی" [paradigmatic relations] فرض کرده و آن‌گاه طرح دو محور فرضی همنشینی و جانشینی را به سوسور نسبت داده است. سوسور به هنگام بحث درباره‌ی روابط متداعی (ص ۹) (ص ۱۷۰)، آشکارا

بر نگرش ذهن‌گرایی خود تأکید دارد و تداعی را فرایندی ذهنی به حساب می‌آورد. این در شرایطی است که کاربرد "جانشینی" به جای "متداعی" از چنین صراحتی می‌کاهد و هاله‌ای از ابهام باقی می‌گذارد.

۴. پیش‌زمینه‌های آرای سوسور

آنچه مسلم است، این است که سوسور هیچ مفهوم تازه‌ای را از خود اختراع نکرده، و اگر اصطلاحی را نیز ساخته است، صرفاً برای رفع ابهام در کاربرد اصطلاح گذشته بوده و بس. نوع یادداشت‌برداری دانشجویان آن سه دوره موید این ادعاست. اما سوسور در کلاس‌هایش به این نکته اشاره نمی‌کند که تحت تأثیر آرای چه متفکرانی است. شاید اگر وی خودش دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی را می‌نوشت، فصلی را به طرح این نکات اختصاص می‌داد. ولی او این کار را نکرد و این وظیفه بر عهده‌ی شارحان آرای او قرار گرفت.

آرای سوسور درباره‌ی نشانه‌ها به یقین به دیدگاه ایپولیت تن [Hippolyte Taine]، فیلسوف برجسته‌ی اواخر قرن نوزدهم میلادی فرانسه باز می‌گردد. کتاب مشهور وی، در باب فهم (← ۱۵) در زمان حیات سوسور بارها به چاپ رسیده بود و به گفته‌ی هانس آرزلف (← ۱ ص ۳۵۸) شامل تمامی آرای سوسور درباره‌ی "نشانه" بود و حتی همان قیاس سوسور را درباره‌ی تشبیه "دال" و "مدلول" به پشت و روی یک کاغذ مطرح ساخته بود. افزون بر این، ایپولیت تن به پیروی از آرای کوندیاک، فیلسوف بزرگ فرانسه‌ی قرن هجدهم میلادی و آنچه در باب ارزش افتراقی الفاظ و در گفتار در باب منشأ دانش آدمی (← ۲) مطرح ساخته بود، به ارزش تقابلی نشانه‌ها در نظام زبان اشاره می‌کند و سوسور نیز همین دیدگاه را مورد تأکید قرار می‌دهد.

یاکوبسن بر این اعتقاد است که سوسور به هنگام طرح دانشی عام به نام "نشانه‌شناسی" [semiology]، تحت تأثیر آرای نیکولای کروژفسکی (← ۶) بوده است.

Courtenay] بر این نکته تأکید داشته است که علاوه بر دانش کنونی مطالعه‌ی زبان، باید نوعی "پدیدارشناسی زبان" ابداع شود که به مطالعه‌ی تمامی نظام‌های نشانه‌ای بپردازد (۱۹ ص ۱۷).

آنچه سوسور درباره‌ی تمایز میان "زبان" و "گفتار" مطرح می‌سازد، دقیقاً همانی است که بودوئن دو کورتنی، زبان‌شناس لهستانی ساکن روسیه‌ی قرن نوزدهم میلادی به سال ۱۸۷۰ م. تحت عنوان reč و jazyk مطرح ساخته بود (۱۹ ص ۲۴). آرای بودوئن دو کورتنی نیز در این مورد، همانی است که ویلهلم فن هومبالت [W. von Humboldt] تحت دو نام "صورت درونی زبان" و "صورت برونی زبان" عنوان کرده بود (۵ ص ۹۸-۱۸۹).

سوسور حتی درباره‌ی روابط زبانی، یعنی روابط متداعی و روابط همنشینی از آرای کروژفسکی پیروی می‌کند (۶) و درباره‌ی تمایز میان زبان‌شناسی همزمانی و درزمانی، از دیدگاه بودوئن دو کورتنی بهره می‌گیرد (۱۹ ص ۲۷). اما او برخلاف بودوئن دو کورتنی، زبان‌شناسی درزمانی را چیزی جز مقایسه‌ی دو مطالعه‌ی همزمانی در دو مقطع زمانی نمی‌داند.

۵. نگرشی سوسور به زبان

آن گونه که از کتاب دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی قابل استنتاج است، سوسور دلالت مستقیم الفاظ را به پدیده‌های جهان خارج مردود می‌داند. وی زبان را نظامی از نشانه‌ها معرفی می‌کند و معتقد است که هر نشانه‌ی زبان از پیوند یک تصور آوایی [sound image] و یک تصور معنایی [semantic image] یا مفهوم [concept] تشکیل شده است. او رابطه‌ی میان این دو را اختیاری [arbitrary] در نظر می‌گیرد و افزون بر این، به وجود ارزشی ذاتی برای نشانه‌های زبان قایل نیست و معتقد است که این ارزش به تقابل هر نشانه با تمامی نشانه‌های دیگر وابسته است.

از آنجا که نشانه به مثابه واحد زبان، ذهنی تلقی شده است، می‌توان مدعی شد که سوسور زبان را ساختی ذهنی در نظر می‌گیرد. اما این تنها بخشی از صورت مسأله است، زیرا به اعتقاد وی (← ۹ ص ۱۱۲)، هیچ مطالعه‌ای در باب زبان، بدون ارجاع به نقش زبان در جامعه کامل نیست. به گفته‌ی سوسور، زبان بیرون از جامعه‌ی زبانی وجود خارجی ندارد و همین ماهیت اجتماعی است که مهم‌ترین مختصه‌ی زبان به حساب می‌آید. زبان زمانی به ابزاری برای ایجاد ارتباط میان سخنگویان یک زبان مبدل می‌گردد که تصور آوایی به صوت تحقق صوری یابد. این صوت یا بهتر بگوییم، زنجیره‌ی اصوات، از سوی سخنگویی امکان درک می‌یابد که می‌تواند از طریق این زنجیره به تصور آوایی همین زنجیره دست یابد و این تصور آوایی را به تصور معنایی‌اش پیوند دهد. به این ترتیب، سوسور به الگویی از ایجاد ارتباط دست می‌یابد که شامل رمزگذاری و رمزگشایی مفاهیم است (← ۹ ص ۲۸). وی مولفه‌ی روانی یا ذهنی ارتباط، یعنی نظام نشانه‌ها را، "زبان" [langue] می‌نامد. این "زبان" در میان سخنگویان یک زبان، نه به طور کامل، بلکه به شکل تقریبی (← ۹ ص ۲۹) مشترک است. نظامی که "زبان" را شکل می‌بخشد، از فرآیند تولید آواها برای ایجاد ارتباط متمایز است. سوسور این تحقق صوری "زبان" را "گفتار" [parole] می‌نامد و معتقد است که اجتماعی نبوده و صرفاً فردی است (← ۹ ص ۲۹). به این ترتیب، "گفتار" برحسب هدفی خاص در فرد فرد اعضای یک جامعه‌ی زبانی تحقق می‌یابد و این در حالی است که "زبان" در هیچ فردی به شکل کامل خود وجود ندارد و تنها در مجموعه‌ی اعضای یک جامعه‌ی زبانی کامل می‌گردد (← ۹ ص ۲۹).

آن گونه که از یادداشت‌های شاگردان سوسور قابل درک می‌نماید، سوسور میان "زبان" در معنی خاص خود و "زبان" در معنی عام خود تمایز می‌گذارد. به اعتقاد سوسور، یا دست کم بر حسب آنچه در دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی آمده است، "زبان" در معنی عام خود، ابزار ایجاد ارتباط است، اما از آنجا که مطالعه‌ی این مفهوم عام تنها از طریق مفهوم خاص "زبان" صورت می‌پذیرد، تفکر درباره‌ی کلیت "زبان" همواره با بررسی زبان‌های

فارسی یا انگلیسی و غیره است که گروهی از مردم برای ایجاد ارتباط با یکدیگر به کار می‌برند و برای سخنگویان زبان‌های دیگر قابل درک نیست (← ۱۶ ص ۱).
 سوسور در کنار این دو مفهوم خاص و عام از "زبان"، از "قوهی نطق" نیز سخن به میان می‌آورد. قوهی نطق یا استعداد زبانی در اصل دانش چگونگی استفاده از قواعد انتخاب و ترکیب است (← ۱۸ ص ۳۲).

حجم مطلبی که سوسور درباره‌ی "قوهی نطق" مطرح ساخته کمتر از حجم بحث او درباره‌ی "زبان" و "گفتار" نیست، ولی در زمان گردآوری یادداشت‌ها و اعمال سلیقه‌های بالی و سه‌شویه در فضای نگرش حاکم نودستوریان، انگار آنچه سوسور درباره‌ی این دانش مطرح ساخته، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نگارنده‌ی این سطور کاملاً بدیهی است که اگر فرضاً کانت یا هومبالت در تدوین کتاب سوسور نقش داشتند، آنچه سوسور درباره‌ی این استعداد عنوان کرده بود، به مراتب بیش از نگرش وی درباره‌ی "زبان" و "گفتار" اهمیت می‌یافت. سوسور در اصل، این استعداد زبانی با "قوهی نطق" را استعدادی جهانی می‌داند که در "زبان" به صورت اجتماعی و در "گفتار" به صورت فردی، شکل می‌گیرد. اما به هر حال، او وظیفه‌ی زبان‌شناسی را مطالعه‌ی "زبان" در معنی عام خود می‌داند و معلوم نمی‌سازد، مطالعه‌ی قوهی نطق وظیفه‌ی کدام شاخه یا رشته‌ی علمی است. آیا سوسور به اهمیت آنچه مطرح ساخته واقف بوده است؟ آیا طرح چنین نکته‌ای در چنین درسی ضروری بوده؟ اینها پرسش‌های بی‌پاسخ ما باقی خواهند ماند.

۶. مطالعه‌ی زبان

سوسور واحد زبان را "نشانه" می‌داند و مطالعه‌ی زبان را در اصل، بررسی نشانه‌های زبان برحسب افتراقشان با یکدیگر در نظام زبان و در قالب روابط متداعی و همنشینی فرض می‌کند. سوسور بر این باور است که واحدهای زبان صرفاً از هویتی رابطه‌ای برخوردارند. وی برای درک بهتر مطلب از دو نمونه‌ی کلاسیک خود بهره می‌گیرد که یکی قطار سریع‌السیر ساعت ۸:۲۵ ژنو-پاریس است و دیگری مقایسه‌ی زبان یا بازی

شطرنج، سوسور به کمک نمونه‌ی قطار خود به این نکته اشاره می‌کند که این قطار هر روز همان قطار دیروزی است، حتی اگر لکوموتیو، تمامی واگن‌ها و خدمه‌اش هر روز عوض شوند و حتی با نیم ساعت تأخیر حرکت کند. آنچه هویت رابطه‌ای این قطار را می‌سازد، وجه افتراقش با دیگر قطارها، مثلاً قطار سریع‌السیر ۱۰:۲۵ ژنو-پاریس یا قطار محلی ۸:۴۰ ژنو-دیژون و غیره است.

پیش از این گفتیم که سوسور ماهیت نشانه را اختیاری می‌داند و همین امر سبب می‌گردد تا نشانه‌های زبان تابع تاریخ باشند و در طول زمان تغییر کنند. این تغییرات مطالعه‌ای خاص خود را می‌طلبند که به گفته‌ی سوسور توصیف در زمانی زبان به حساب می‌آید. اما چنین توصیفی چیزی نیست جز مقایسه‌ی دو توصیف همزمانی متوالی بر روی محور زمان. سوسور با طرح تقدم توصیف همزمانی زبان، بر بی‌اعتباری مطالعه‌ی در زمانی تأکید می‌کند و بر این اعتقاد است که آگاهی از واقعیات تاریخی زبان هیچ کمکی به توصیف "زبان" به مثابه واقعیتهای اجتماعی نمی‌کند، زیرا در هر مقطع زمانی، هر واحد زبان بر حسب نقش‌اش در وضعیتی همزمانی از زبان تعریف می‌شود.

کالر برای روشن ساختن این نگرش سوسور از ضمیر دوم شخص you در زبان انگلیسی بهره می‌گیرد (← ۱۸ ص ۳۹). به گفته‌ی وی، این ضمیر در انگلیسی امروز هم به یک نفر اشاره دارد و هم به چند نفر، و هم می‌تواند در جایگاه فاعل جمله به کار رود و هم در جایگاه مفعول جمله. اما در مرحله‌ای قدیمی‌تر از همین زبان، you به عنوان ضمیر مفعولی در تقابل با ye قرار می‌گرفت که ضمیر فاعلی بود و علاوه بر این برای دوم شخص جمع به کار می‌رفت و به همین دلیل در تقابل با thee و thou قرار داشت که مفرد بودند. اما امروزه you در تقابل با ye، the، و thou نیست. ما می‌توانیم بدون آگاهی از این تقابل‌های گذشته به زبان انگلیسی صحبت کنیم و مدعی شویم که سخنگوی این زبانیم.

جالب اینجاست که سوسور به دلیل برنامه‌ی درسی این سه دوره، باید بخشی از درس خود را به زبان‌شناسی، تاریخ، اختصاص، می‌داد و همین مطالباند که در دوره‌ی

زبان‌شناسی عمومی برحسب سلیقه‌ی بالی و سه‌شه‌یه به صورت فصلی مستقل و تحت عنوان "زبان‌شناسی در زمانی" (← ۹ ص ۲۶۰-۱۹۳) آورده شده‌اند. این اعمال سلیقه سبب می‌گردد تا خواننده‌ی کتاب سوسور تصور کند، وی این دو نوع مطالعه را هم ارزش یکدیگر می‌داند؛ در حالی که به اعتقاد سوسور توصیف‌های در زمانی از بررسی‌های هم‌زمانی ناشی می‌شوند. به گفته‌ی وی (← ۸ ص ۲۴۹)، این امکان که مدعی شویم mare لاتین به mer [= دریا] فرانسه مبدل شده است، به دلیل حذف e پایانی mare و تبدیل a در این واژه‌ی لاتین به e در واژه‌ی فرانسه نیست، بلکه عکس این مطلب است. ما mare را به عنوان واحدی از نظام زبان لاتین با mer از نظام زبان فرانسه مقایسه می‌کنیم و از مقایسه‌ی این هویت‌های هم‌زمانی است که ادعا می‌کنیم یک e حذف شده و یک a به e مبدل شده است.

به اعتقاد سوسور، به دلیل ماهیت اختیاری نشانه‌های زبان، مطالعه‌ی زبان برحسب تلفیقی از دو مطالعه‌ی هم‌زمانی و در زمانی غیرعلمی و نادرست است. وی در بخش کوتاهی از درس خود (← ۹ ص ۱۳۵)، مطالعه‌ی همه‌زمانی [panchronic] زبان را مورد تردید قرار می‌دهد، زیرا معتقد است که تغییرات تاریخی در خارج از نظام زبان، یعنی در "گفتار" صورت می‌پذیرد و پس از قراردادی تازه در میان سخنگویان زبان، بر نظام زبان تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، مطالعه‌ی همه‌زمانی حاصلی جز آمیختن "زبان" و "گفتار" و نادیده گرفتن تمایز میان این دو نخواهد داشت.

تا به اینجا در سه بخش گذشته به مهم‌ترین الگوهای نگرش سوسور، دیدگاه او درباره‌ی زبان، و آرای او درباره‌ی شیوه‌ی مطالعه‌ی زبان اشاره کردیم. در باب آنچه تاکنون در این مختصر مطرح شد، ده‌ها مقاله و کتاب مرجع وجود دارد که سبب می‌گردند نوشته‌ی حاضر کاملاً تکراری نماید. اما دست کم به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور، آنچه تاکنون درباره‌ی پدر زبان‌شناسی نوین نادیده گرفته شده است، نگاه او به علم و روش علمی در مطالعه است. بخش پایانی این نوشته به طرح چنین نکته‌ای اختصاص یافته است.

۷. نگرش به علم

آنچه شارحان آرای سوسور تاکنون درباره‌ی این نابغه‌ی زمانه‌ی خود مطرح ساخته‌اند، مبتنی بر کتابی است که او از آن خبر ندارد. شاید اگر اقدام متهورانه و شگفت‌انگیز بالای و سه‌شده‌ی صورت نمی‌پذیرفت، فردینان دو سوسور در کتاب‌های تاریخ زبان‌شناسی، یکی از نودستوریان پایان قرن نوزدهم معرفی می‌شد که چند پژوهش کم‌حجم درباره‌ی مطالعه‌ی تاریخی زبان‌های هندواروپایی از خود بجا گذاشته است. پژوهش‌های او درباره‌ی تحریفات اسامی خاص در سروده‌های شاعران لاتین زبان نیز احتمالاً هیچ‌گاه شناخته نمی‌شد، زیرا در آن شرایط، سوسور در حد و اندازه‌هایی نبود که یادداشت‌هایش برای محققان پس از وی مهم جلوه کند. اما اگر سوسور زنده می‌ماند و خود دست به چاپ یادداشت‌های درسی‌اش می‌زد، مطمئناً چنین مجموعه‌ای را منتشر نمی‌ساخت. او احتمالاً بخش آواشناسی این مجموعه را به کناری می‌نهاد و بخشی را که به مطالعات تاریخی مربوط می‌شد از مابقی این کتاب جدا می‌کرد. از لابه‌لای مطالب درسی‌اش می‌توان به نگرش او نسبت به علم دست یافت.

سوسور آن اندازه که در بند "علمی بودن" بود به "علم" زمانه‌ی خود توجهی نداشت. او در جای جای مطالب درسی‌اش به نگرش نودستوریان ایراد می‌گرفت و هر بار به شکلی مستند و به کمک نمونه‌هایی متعدد، علم زمانه‌ی خود را مورد تردید قرار می‌داد. او حتی یکبار در کلاس‌های زبان‌شناسی عمومی به مطلبی اشاره نمی‌کند که از فضای علمی بودن دور باشد. سوسور حتی به هنگام طرح مسأله‌ی "قوه‌ی نطق" به خود جرئت نمی‌دهد، چنین استعدادی را ذاتی انسان تلقی کند؛ شاید به این دلیل که "علمی بودن" به "علمی-تخیلی بودن" مبدل نشود.

آن زمان که سوسور به مطالعه‌ی تحریفات پرداخته بود و مجموعه‌ی وسیعی از داده‌ها را برای کشف این بازی حروف گردآورده بود، در نامه‌ای به آنتوان میید چنین می‌نویسد: "گتمان نمی‌کنم که خودم هم گیج و سردرگم شده‌ام. نکته‌ی مهم این است که از کجا

سوسور هیچ‌گاه پژوهش‌هایش را درباره‌ی تحریفات منتشر نساخت. ژان استاروبینسکی (Jean Starobinski) به سال ۱۹۷۹ م. بسیاری از یادداشت‌های سوسور را در این زمینه به چاپ رساند و تازه در آن زمان بود که معلوم شد، سوسور با چه دقتی به تحلیل داده‌های مربوط به این شگرد شاعران لاتین زبان پرداخته است. او به این نکته دست یافته بود که برخی از این شاعران حروف اسامی خاص شخصیت‌های شعر خود را به شکلی پراکنده در جایی دیگر از متن به کار می‌برده‌اند. مثلاً در مصراع *Taurasia Cisauna Samnio cepit*، با کنار هم قرار دادن *s* از اول *samnio*، *ci* از اول *cisauna*، *pi* از میانه *cepit* و مجدداً *o* از آخر *samnio* به اسم خاص *scipio* می‌رسیم. از این نوع قاعده‌پردازی‌های ساختگی در میان برخی از شاعران ایرانی نیز رواج داشته است، مثلاً بازی‌هایی نظیر “توشیح”، “واسع الشفتین”، “واصل الشفتین”، “فوق النقاط”، “تحت النقاط” و جز آن (← ۱۷ ص ۱۱۷-۱۱۶)، که البته این صنعت خاص شاعران لاتین بیشتر به صنعت “توشیح” شباهت دارد.

اما مساله عمده‌ی سوسور این بود که “علمی بودن” اجازه‌ی انتشار این نکات را به او نمی‌داد. وی به دنبال یافتن پاسخ برای دو پرسش عمده بود. نخست این که قصد شاعر از این تحریفات چه بوده است و دوم این که از این پژوهش چه نتیجه‌ای حاصل می‌آید (← ۱۸ ص ۱۳۳-۱۲۵). چنین شگردی در هیچ یک از کتاب‌های فنون و صناعات ادبی لاتین معرفی نشده بود و این مساله باعث می‌شد، تردید سوسور به آنچه کشف کرده بود دو چندان شود و نداند که به واقعیتی دست یافته، یا در خیال خود چنین صنعتی را به هم بافته است.

این تأکید بر “علمی بودن” از جمله ویژگی‌هایی است که سوسور را از بسیاری از زبان‌شناسان هم‌عصر خود و حتی پس از خود متمایز می‌سازد و سبب می‌گردد تا فوکو به حق او را استثنایی در میان نام‌آوران حوزه‌ی مطالعه‌ی زبان به حساب آورد.

کتابنامه

1. Aarsleff, H. 1982. "Taine and Saussure". In *From Lock to Saussure: Essay on the study of Language and Intellectual History*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
2. Condillac, E. B. de 1798. *Essai sur l'origine des connoissances humaines*.
3. Culler, J. D. 1986. *Ferdinand de Saussure*. Cornell University Press.
4. Foucault, M. 1971. *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*. New York: Pantheon.
5. Humboldt, W. von. 1969. *Über die Verschiedenheit des menschlichen Sprachbaues*. Darmstadt.
6. Kruszewski, M. 1884-1890. "Prinzipien der Sprachentwicklung". *Internationale Zeitschrift für allgemeine Sprachwissenschaft*. Vols: 1,2,3,5.
7. Saussure, F. de. 1879. *Mémoire sur le système primitif des voyelles dans les langues indo-européennes*. Leipzig: Teubner.
8. Saussure, F. de. 1881. *De l'emploi du génitif absolu en Sanscrit*. Leipzig.
9. Saussure, F. de. 1916. *Course de linguistique générale*. Bally, Ch. and Sechehaye, A. (eds.). Paris: Payot.

10. Saussure, F. de. 1964. "Les anagrams de Ferdinand de Saussure." Starobinski, J. (ed). *Mercure de France*. pp. 243-262.
11. Saussure, F. de. 1964. "Lettres di Ferdinand de Saussure à Antoine Meillet." Benveniste, E. (ed). *Cahier*. 21. pp. 89-135.
12. Saussure, F. de. 1967-74. *Cours de Linguistique générale*. Engler, R. (ed). Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
13. Saussure, F. de. 1974. *Course in General Linguistics*. Baskin, W. (tran). London: Fontana.
14. Saussure, F. de. 1983. *Course in General Linguistics*. Harris, R. (tran). London: Duckworth.
15. Taine, H. 1870. *De L'intelligence*. Paris.
۱۶. بورشه، ت. و اشنايدر، ی. ه. ی. ۱۳۷۷. "زبان". در *زبان‌شناسی و ادبیات*. صفوی، ک. (مترجم) تهران: هرمس.
۱۷. صفوی، ک. ۱۳۷۳. *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱: نظم. تهران: نشر چشمه.
۱۸. کالر، ج. د. ۱۳۷۹. *فردینان دو سوسور*. صفوی، ک. (مترجم). تهران: هرمس.
۱۹. یاکوبسن، ر. ۱۳۷۶. *روندهای بنیادین در دانش زبان*. صفوی، ک. (مترجم). تهران: هرمس.